

## استریپ تیز مکتب «انسان دوستان» در تهاجم اسرائیل به غزه!

محمد علی اصفهانی

[www.ghoghnoos.org](http://www.ghoghnoos.org)

نخست، باید با این منظره ی غیر منتظره، روبرو شویم: استریپ تیز مکتب انساندوستی ما. و این، کاملاً لخت است و زیبا نیست. بشردوستی ما، جز ایده نولوژی دروغگویی نبوده است... طرفداران عدم خشونت، خوب وضعی دارند: نه قربانی، و نه میر غضب. بزیند به چاک... اگر قهر، امشب شروع شده بود، و ستم و استثمار هرگز در این دنیا وجود نمی داشت، شاید عدم خشونتی که شما تجویز می کنید می توانست دعوا را آرام کند. ولی اگر تمامی رژیم و حتی اندیشه های «غیر خشن» شما پرورده ی یک ستمگری هزار ساله است، سکوت و بی حرکتی شما، جز این که شما را در صف ستمگران قرار دهد، کاری نمی کند..

ژان پل سارتر، در مقدمه اش بر کتاب فرانتس فانون: «دورخیان روی زمین»\*

پنج سال پیش، در اوایل سال ۲۰۰۴ احمد یاسین، اصلی ترین چهره ی «حماس»، درست چند روز پس از اعلام آمادگی برای توقف هرگونه عملیات نظامی در غزه، به فرمان آریل شارون به قتل رسید. در نوشته ی آلن گرش، مسئول وقت لوموند دیپلو ماتیک، در شماره ی آوریل همان سال این نشریه تأمل کنیم:

«نگرانی از آترو افزایش یافته بود که تمام جناح های فلسطینی در مورد کنترل غزه مذاکره می کردند و شیخ احمد یاسین اعلام آمادگی کرد که عملیات نظامی از این سرزمین را متوقف نماید، بشرطی که عقب نشینی اسرائیل کامل باشد. این بازی، بسیار غامض است و آقای آریل شارون با به قتل رساندن مؤسس جنبش اسلامی، آن را تیره تر نیز کرده است. این امر برای وی اهمیتی ندارد. زیرا او می داند که در فضای آشوب زده است که او خواهد توانست عقیده اش را پیاده کند.» (۱)

در نوامبری که گذشت، روزنامه ی بزرگ اسرائیلی ها آرتص، در گزارشی به قلم خانم «امیره هس» روزنامه نگار صلح طلب و پرآوازه ی یهودی اسرائیل، گزارش داد:

«اسماعیل هنیه در ملاقات خود با ۱۱ نماینده ی پارلمان اروپا که به قصد اعتراض به محاصره ی غزه، به فلسطین رفته بودند اطلاع داده است که دولت حماس، علاوه بر یک «هدنه» (معادل «صلح» با اسرائیل، حاضر است که اسرائیل را در مرز های ۱۹۶۷ بپذیرد؛ و این پیشنهاد را هم به اسرائیل ارائه داده است، اما اسرائیل پیشنهاد او را رد کرده است. اسماعیل هنیه، به درخواست یکی از نمایندگان، بار دیگر پیشنهاد خود را تکرار کرد.» (۲)

چند هفته بعد، تهاجم اسرائیل به نوار غزه آغاز شد.

در تمام مدت آتش بس شش ماهه ی قبل از این تهاجم، به تصریح ناظران، از جمله ناظران یهودی و اسرائیلی چون میشل وارشاوسکی، و یا سازمان وحدت یهودی فرانسه بر ای صلح، حماس با دقت و سواسی بسیار، آتش بس را رعایت کرد، در حالی که اسرائیل آن را بار ها در همین مدت در هم شکست. (۲)

از موارد بالا چه نتیجه می گیریم؟ تمایل دولت اسرائیل به آرامش در غزه و شهر های اسرائیلی مجاور آن؟ یا وحشت این دولت از چنین آرامشی؟  
وحشت به خاطر چه؟ به خاطر دست و پا گیر بودن چنین آرامشی برای ادامه ی سیاست نسل کشی. و این نسل کشی با حماس شروع نشده است که قدمتی فقط ۲۰ ساله دارد. چه قدر در این مدت ۶۰ سال، اسرائیل فلسطینیان را کشته است؟ چه قدر خانه هایشان را بر سرشان خراب کرده است؟ چه تعداد آن ها را از سرزمین هایشان بیرون رانده است؟  
با یک مرور ساده به وقایع، می توانیم پاسخ این پرسش ها را بیابیم. چه مرور در بخشی از یادمانده هایمان. و چه مرور در تاریخ.

دولت اسرائیل، دولتی است که بر پایه های تنوریک برتری نژاد و قوم یهود، و بر بنیادگرایی مبتنی بر «آموزه های مذهبی» پی که به وسیله ی کاهنان و ملایان انتگریست «یهودی» طی قرون اسارت، تدوین شده است، شکل گرفته است. و از همین رو هیچ جای تعجیبی نیست که معتقد به تنبیه دسته جمعی (بازمانده ی تفکرات عصر قبیله پی) باشد.  
خراب کردن خانه پی که یکی از افراد آن، جزء «تروریست» ها بوده است، ساده ترین و به چشم آمدنی ترین نمونه این نوع تنوری و پراتیک است.  
حملات بی امان به شهر ها و شهرک ها و محلات «تروریست پرور» را هم که بار ها و بار ها شاهد بوده ایم.

از فردای روز انتخابات آزاد و به گفته ی دوست و دشمن، دموکراتیک مردم فلسطین که در آن، بنا به دلایل متعددی که راقم این سطور در سال های اخیر طی مقالات و ترجمه های متعدد، به آن پرداخته است، حماس به قدرت رسید، تحریم تمام مردم فلسطین ابعادی دیگر گرفت.  
تحریمی که شامل توقیف دارایی های دولت ائتلاف وحدت ملی فلسطین (متشکل از فتح و حماس) تا بالا کشیدن حق و حقوق گمرکی فلسطینیان، از ساده ترین اشکال آن بود.

این تحریم، که «جامعه ی جهانی» نیز در آن شرکت داشت، منجر به اختلالاتی بنیادی در جامعه ی

فلسطینی شد که یکی از بارزترین نمودهای آن شکننده تر و شکننده تر شدن ائتلاف فتح و حماس است، که ماحرای دویاره شدن فلسطین را نیز در پی داشت.

بعد از این دویاره شدن فلسطین، اسرائیل، همزمان با ادامه ی عملیات تهاجمی شبانه روزی در هر دو تکه ی فلسطین (هم، نوار غزه تحت حاکمیت حماس، و هم، کرانه ی رود اردن تحت حاکمیت محمود عباس و الفتح)، و با ادامه ی کشتارهای موسوم به «قتل های هدف گیری شده»، و تخریب مراکز خدمات عمومی، و دزدیدن افراد فلسطینی - از افراد عادی گرفته تا وزیر و وکیل - به شاهکار جدید دیگری برای تنبیه عمومی ساکنان نوار غزه دست زد:

محاصره ی تمام عیار زمینی و دریایی و هوایی غزه، و محروم کردن مردم آن از غذا، آب آشامیدنی، الکتریسیته، دارو و درمان، حتی در حد آنتی بیوتیک و قرص های مسکن.

و سرانجام، مستقیماً با پیشرفته ترین سلاح های نظامی، بمب های فسفری، بمب های اورانیوم ضعیف شده، هواپیما های فوق مدرن، و توپ و تانک، به جان مردم گرسنگی کشیده، ضعیف و ناتوان، و از همه نظر درمانده و بی پناه غزه که اصلی ترین هم و غمیشان در این یک سال و نیم، فقط زنده ماندن بوده است، افتاد.

در کجا؟ در یک تکه خاک به وسعت تقریبی ۲۵ کیلومتر در ۱۰ کیلومتر. دقت کنیم به ارقام: ۲۵ کیلومتر طول، و ۱۰ کیلومتر عرض. فقط همین.

با چه جمعیتی؟ یک میلیون و نیم انسان که نیمی از آنان را کودکان تشکیل می دهند. کودکانی غالباً بیمار از سوء تغذیه و انواع آسیب های روحی و جسمی، بدون برخوردارگی از دارو و درمان.

حالا، یک عده می کوشند تا احساس تأثر انسانی نسبت به این جنایتکاری بی حد و حصر را با به کار بردن کلمه ی «احساسات» کم بها جلوه دهند. لابد خودشان بسیار منطقی هستند و این جور موارد جفنگ «احساساتی» آزره خاطرشان نمی کند. مگر نه این است که در برابر سلاح های عقب مانده ی اسرائیل، حماس، در کارگاه های آهنگری، سلاح های پیشرفته ای مثل «قسام» می سازد؟ آیا یک آدم منطقی و غیر احساساتی نباید در این نبرد نابرابر میان یک سازمان قوی و مجهز به پیشرفته ترین سلاح ها، با یک دولت مظلوم و ضعیف و بی سلاح، «بی طرفانه» و «منصفانه» هر دو طرف را محکوم کند؟ قاتل را (که معلوم است بنیادگرایان تروریست فلسطینی هستند) و مقتول را (که معلوم است دولت دموکراتیک و متمدن اسرائیل است)؟

این چه حرف مزخرفی است که می زنند و می گویند «کودکان و زنان»؟ این، از دل تفکری بر می آید که زن را فقط عامل تولید و تکثیر نسل می داند. نه از دل نگاهی به موقعیت مضاعف در مضاعف شکننده ی زنان در اکثر قریب به اتفاق کشورهای خاورمیانه، و همچنین این واقعیت که بسیار به ندرت می توان در

این کشور ها زنان نظامی یافت .

در مورد کودکان هم کم و بیش همینطور است. مگر نه این که این ها اگر بزرگ شوند تروریست خواهند شد، و از همین کودکی هم، یاد گرفته اند که سلاح پیشرفته پی به نام سنگ را گاهی به سوی قاتلان پدران و مادران خودشان پرتاب کنند؟

مگر آن سرباز شریف و وطن پرست اسرائیلی که عکسش را در حال شکستن بازوی یکی از این کودکان تروریست سنگ انداز بعد از دستگیری، بعضی ژورنالیست های مغرض، در جهان پخش کردند به جز انجام وظیفه ی میهنی خود کاری کرده بود؟ اگر شما «احساساتی» ها این را نمی فهمید، تقصیر اسرائیل چیست؟

از این گذشته: در جنگ، حلوا که پخش نمی کنند. جنگ، جنگ است دیگر. میدان بازی و تفریح که نیست. هرکدام این بچه هایی که کشته می شوند، و هر جنینی که در شکم مادران باردار، همراه با خود این مادران، کشته می شود، یک تروریست بالقوه است. البته می دانیم که قبول کردن این حرف منطقی برای شما احساساتی ها سخت است. برای همین هم سعی می کنیم که در ظاهر با شما همدردی کنیم.

من در مقاله ی مستند، گرچه شتابزده (مثل همین یکی نیز) با عنوان «غزه، هفت پرسش و پاسخ در باب راست و دروغ مدعیان» (۴) با آوردن فاکت های متعدد از یهودیان شریف و صلح طلب اسرائیل و بقیه ی نقاط جهان، توضیح کوچکی (کوچک، در مقایسه با ابعاد بزرگ فاجعه) در مورد چگونگی شکل گیری تجاوز اخیر اسرائیل، و پیش زمینه های آن داده ام که نیازی به تکرارش نمی بینم.

ساده ترین و به خیال خودشان «کاراً» ترین حربه ی عاشقان شرمگین (و پنهان کننده ی عشق خود در نهانخانه ی دل) و عاشقان «غیر شرمگین» قاتلان مردم فلسطین این است که مخالفان این همه جنایت را «طرفدار حماس» معرفی کنند. اینطور، آن ها می توانند هم، جنگ موجود را (کشتن زن و مرد و پیر و جوان و کودک و خرد و کلان فلسطینی متراکم شده در مقیاس هر چهار هزار نفر در کمتر از یک کیلومتر مربع را) جنگ حماس و اسرائیل جلوه دهند، و هم از موضع «ترقی خواهانه» بر مخالفان این تهاجم بنازند، یا خیلی لطف کنند و آنان را به «منطقی» بودن دعوت نمایند.

انگ طرفدار یک گروه بنیادگرا (هرچند نه از نوع «مجاهدان» مسیر سعادت نجات عالم و آدم از «کفر» با استقرار خلافت «اسلامی» در جهان) زدن به کسانی که حقیقت را می گویند، راه خوب و بی دردسری است. حالا چه اهمیت دارد که اینان در تمام زندگی خود پایبندیشان را به آرمان هایی در نقطه ی مقابل بنیادگرایی نشان داده باشند؟ و در نوشته ها و گفته هایشان در مورد فاجعه ی غزه هم تأکید کرده باشند که اولاً بحث بر سر حماس نیست و حماس فقط بهانه است، و ثانیاً آنچه مهم است شناسایی عوامل رویکرد پخش بزرگی از مردم خاورمیانه ی عربی (و فلسطین نیز) به برخورد های عکس العملی

از جمله بنیادگرایی است، به منظور مقابله ی منطقی با این عوامل، و کمک به رشد هرچه بیشتر گرایش به سمت سکولاریزم (که ربطی به موافقت یا مخالفت با هیچ دینی ندارد).

و این، مبتذل و نفرت انگیز است. به همان اندازه ی ابتذال این انگ زندگان. و به همان اندازه ی نفرت انگیزی دفاع از قتل عام مردم فلسطین. دفاع عینی. هر چند احیاناً در مواردی با مرزبندی ذهنی با این قتل عام، یا تظاهر به چنین مرزبندی صد من یک غاز.

و همان به که این ها را به حال خودشان رها کنیم، و فقط آینه یی به دستشان دهیم که اگر شهادت نگاه کردن به خود را دارند، آن را رو به روی خود بگذارند. فروغ چه خوش گفته بود که:

و چهره ی شگفت

از آنسوی دریچه به من گفت :

«حق باکسیست که می بیند.

من مثل حس گمشدگی، وحشت آورم»

اما مایلم - به هر حال - با اختصارکامل به چند نکته ی زیر اشاره کنم:

۱ - کشور اسرائیل، در چهار چوب مرز های شناخته شده از طرف سازمان ملل متحد (چه ما بخواهیم و چه ما نخواهیم) چیزی است، و زمین های هر روز بیشتر از پیش اشغال شده، و کولونی هایی که مرتباً در این زمین ها تأسیس می شوند، و کولون ها با کوچ از این سوی و آن سوی جهان به آنجا می روند تا بر سر سفره ی حاضر و آماده ی خانواده هایی که این ها و ارتششان، خودشان و همسر و بچه هاشان را یا کشته اند، و یا از خانه بیرون انداخته اند و تکه نانی را هم از آنان دریغ می کنند، بنشینند و مفتخواری کنند و به ریش داشته و نداشته ی هر چه انسان در این جهان است بخندند، چیزی دیگر. از همین روست که مثلاً خودمن، به طور مستمر، از نویسندگان و روزنامه نگاران شریف اسرائیلی، و نیز یهودیان آزاده ی جهان مقاله ترجمه می کنم. و با سلام بر آن ها. و با بوسه زدن از راه دور یا نزدیک بر پیشانی پرمهرشان که نشان حضور جهانی است دیگر، دستکم در ذهن. «جهان دیگری که ممکن است»، و فقط باید آن را از ذهن به عین منتقل کرد.

۲ - حکومت های اسرائیل، نه از دو سه هفته پیش، بلکه از ۶۰ سال پیش تا به حال، با آواره کردن، کشتار بی امان و بدون ملاحظه ی فلسطینیان، و آنچه بسیاری از صلح طلبان اسرائیلی، آن را نسل کشی می نامند، نشان داده اند که در عمل (در عمل، و نه در ادعا) سیاست حذف ملت فلسطین را پی می گیرند.

حتی وقتی که یاسر عرفات هم آماده هر نوع انعطافی شده بود، اسرائیل، بر خلاف امضای قرارداد صلح اسلو، به او با حبس خانگی او، آن هم در خانه یی بدون برخورداری از الکتریسیته و آب آشامیدنی مورد نیاز، تا هنگام مرگ، به همان صورت که همگان خوانده اند و شنیده اند و تصاویرش را در تلویزیون های

همه ی دنیا دیده اند، پاسخ داد.

۳ - من با تصریح کامل، و بدون کوچکترین ابهامی (مخصوصاً با نقل قول مفصل از بوری اونری، روزنامه نگار صلح طلب و میانه رو اسرائیلی) بار ها چگونگی شکل گیری اولیه ی حماس در ۲۰ سال پیش را توضیح داده ام. و خودم هم بار ها، به تفصیل روشن کرده ام که از این که ابتکار عمل، به دست حماس افتاده است، به هیچ وجه خوشحال نیستم.

۴ - مقایسه کردن یک گروه سیاسی در عصر کنونی، و در شرایط کنونی، و در زیر نگاه جهان، با حرکت و دولت نازی در شصت هفتاد سال پیش به قدری بی معنی است که حتی با همان منطق «صوری» و «این همانی» هم مطابقت ندارد.

به سخره گرفتن قواعد دموکراسی، و امکان حضور مردم خاورمیانه و فلسطین در سرنوشت خودشان را به آن ها ندادن، بسیاری از این مردم را به طور طبیعی به سوی برخورد های عکس العملی، و از جمله پناه بردن به بنیاد گرایی، یا حد اقل: به بنیادگرایان، سوق می دهد. واکنش جهان، به انتخاب حماس توسط مردم فلسطین، نمی بایست و نباید تحریم آن ها، و قطع هر نوع کمک به آن ها، و انتقام کشی از آن ها باشد. چنین واکنشی، نتایج نامطلوبی خواهد داشت که شاهد بخشی از آن هستیم.

مخصوصاً محاصره ی اقتصادی، غذایی، دارویی، و... تبدیل کردن یک سرزمین تقریباً ۲۵۰ کیلومتر مربعی با یک و نیم میلیون انسان، به زندان، توسط اسرائیل، به مدت یک سال و نیم، چیزی به جز جنایت نیست. آن هم وقتی که شش ماه اخیر این محاصره، با آتش بس حماس، همراه بود. بدون کوچکترین گشایشی در سیاست اسرائیل، و یا دستکم در کار محاصره ی غزه.

۵ - عامل اصلی آنچه به از هم پاشیدن دولت وحدت ملی، و به دوپاره شدن فلسطین منجر شد را باید در همان واکنش جهانی پی که در بالا به آن اشاره رفت، و در رفتار های غیر انسانی اسرائیل با مردم فلسطین جستجو کرد. باید تفاوت علت را از معلول، تشخیص داد.

ضمناً به عنوان مثال - و فقط به عنوان مثال - میشل وارشائوسکی، نویسنده ی یهودی اسرائیلی و بنیانگذار مرکز اطلاعات آترناتیو AIC و بسیار مورد اعتماد، که مطلقاً سمپاتیان حماس نیست، بلکه تا زمان مرگ عرفات، رسماً از سازمان آزادی فلسطین به عنوان نماینده ی مردم فلسطین نام می برد، از ماجرای جنگ داخلی در غزه روایتی دارد کم و بیش از نوع روایت جان پیلجر و رابرت فیسک، دو روزنامه نگار و نویسنده ی برجسته که در گاردین و ایندپندنت انگلستان هم می نویسند. (۵)

۶ - صرف کمک گرفتن از یک کشور دیگر، یک سازمان را وابسته به آن کشور نمی کند. و این، موضوعی است متغیر که به انواع و اقسام عوامل دیگر، بستگی دارد و حمایت ملایان هم از حماس بیشتر

تبلیغاتی، و صد در صد دروغین است.

نمی بینیم که ایمن، حتی به تجمع «مادران صلح» که یکی از بهترین پیام ها را در محکومیت جنایات آمریکا و اسراییل داده بودند (۶) با وحشی گری حمله می کنند که چرا علیه تجاوز اسراییل به غزه گرد هم آمده اید و شعار می دهید؟

۷ - ما می توانیم - و باید - نظر منفی خود را در مورد هر حزب و گروه و سازمانی که در یک انتخابات، با رأی مردم برنده شده است ولی ما قبولش نداریم، اعلام کنیم، و بالاتر از این: ما می توانیم - و باید - در جهت متقاعد کردن مردم به حقانیت آنچه ما به آن معتقدیم و یا در صورت داشتن حق رأی به آن رأی داده ایم یا می دهیم، تلاش کنیم. همانطور که در تمام کشور های نسبتاً دموکراتیک نیز که در هر انتخاباتی، قدرت، میان راست و چپ و میانه، در آن ها دست به دست می شود، چنین است. مخالفت خود را بیان کردن آری و حتماً. اما با زبان دموکراتیک، و به شیوه پی انسانی. نه با زور و گردن کلفتی.

۸ - مبارزه با جنایتکاران دولت عبری، از مبارزه با جنایات روزمره ی ملّیان در حق مردم ایران - که مردمان بخشی از همان خاور میانه ی بزرگی هستند که سرنوشت تمامی ملّت ها و افراد آن با سرنوشت تمامی افراد و ملّت های آن در هم آمیخته شده است، جدا نیست. یعنی: نباید جدا باشد. به خصوص که می بینیم ملّیان، فرصت را برای افزودن تضاعبی جنایت در جنایت، و جنایت بر جنایت، مغتنم شمرده اند.

۹ - حمایت ملّیان از اعراب و ملّت فلسطین، همانست که دیده ایم:

خریدن و یا حتی تحویل گرفتن مفت و مجّانی اسلحه از اسراییل، برای فتح قدس با همان اسلحه، از طریق کربلا... و یا ایران کیت... و یا ایران کنترا...

۱۰ - دافعه ی ملّیان و لاف و گزاف گویی هایشان در حمایت از مقاومت فلسطین و لبنان، نباید اندکی نیز از احساس مسئولیتشان در دفاع از این مقاومت سرفراز و عمومی که بسا فراتر از مفاهیم خاصّ الخاصّ ایده نو لوزیک است بکاهد. نگاه کوتاهی به صف بندی های موجود، نشان می دهد که عمدتاً دو دار و دسته ی طرد شده از سوی مردم، می کوشند که با توسّل به لاف و گزاف های ملّیان در ارتباط با قضایای لبنان و فلسطین، مبارزه ی افتخار آفرین مردم این دو سرزمین لگدکوب شده را به زیر سنوآل ببرند تا بتوانند طردشدگی به وسیله ی مردم ایران را با خوش خدمتی به بیگانه - بیگانه ترین بیگانه - و به دشمن - دشمن ترین دشمن - مردم ایران و خاورمیانه و همه ی جهان و همه ی ذرّات شرف انسان معاصر، جبران کنند.

نیازی به نام بردن از این دو دار و دسته نیست. کیست که نام و نشانشان را نداند ؟

ماجرای تهاجم نظامی اسرائیل به غزه، علاوه بر همزمانی با مرحله ی تعویض قدرت در کاخ سفید، همزمان با انتخابات داخلی اسرائیل هم هست.

و این، همزمانی ها ما را - دستکم - به یاد دو واقعه می اندازد:

- تهاجم ۲۰۰۶ اسرائیل به لبنان، که خودش و عوارضش به تصریح سرکار خانم کاندولیزا رایس، چیزی به جز «درد های زایمان خاورمیانه ی جدید نبود»، و به گفته ی تری میسان، تحلیلگر برجسته ی فرانسوی، به نقل قول از جرج بوش در گفتگوش با ژاک شیراک، در حاشیه ی اجلاس G-8 در فرانسه، عملیاتی آمریکایی بود که به وسیله ی اسرائیل به مرحله ی اجرا در آمد. (۷) و به گفته ی رابرت فیسک، گزارشگر برجسته ی روزنامه ی انگلیسی ایندپندنت، اسرائیل در آن عالمآ و عامداً، و مطابق طرح های از پیش آماده شده و مطالعه شده و تصویب شده، با قصد به جا گذاشتن کشته ی هر چه بیشتر در میان مردم عادی، اهداف غیر نظامی را شناسایی و بمباران می کرد. (۸)

- و عملیات به غایت جنایتکارانه ی «شیمون پرز» رییس جمهوری کنونی اسرائیل، و برنده ی جایزه ی صلح نوبل، در سال ۱۹۹۶ به منظور برنده شدن در انتخابات پیش رو، با نام دزدیده شده ی «خوشه های خشم»، علیه اعراب و مردم لبنان، که یکی از کوچکترین فجایعش، آن جنایت بزرگ در «قانا» بود. همان جنایتی که بعد ها به عملیات «قانا ی یک» موسوم شد. چرا که مشابه همان عملیات، ده سال بعد، توسط همین اهود باراک، یکی از جنایتکاران جنگ اخیر علیه مردم غزه، در همان قریه ی کوچک قانا تکرار شد.

و من فکر می کنم که برای تغییر ذائقه هم که شده باشد، کلامم را با شعر شاعر بزرگ جهان معاصر عرب، نزار قبانی، متبرک کنم.

این شعر را نزار قبانی در باره ی جنایت «قانا ی یک»، که او در زمان وقوع آن هنوز زنده بود، سروده است، و من در جریان جنایت «قانا ی دو» از متن اصلی عربی، به فارسی درآورده بودم، و همراه با تفصیلات فراوانی منتشرش ساخته بودم. (۹)

کافی است که نام قانا را با نام غزه عوض کنیم، و ماه آوریل را با دسامبر و ژانویه. بقیه، تقریباً همان است که بود. هم جنایات جاری در غزه، و هم همراهی ننگین بسیاری از سران کشور های عربی با اسرائیل در قتل عام فلسطینیان.

بنابر این، خود آن شعر را، بدون مقدمه و تفصیلاتش در اینجا می آورم و می گذارم و می روم.

**چهره ی قانا**

نزار قبانی

پریده رنگ، همچون سیمای عیسی  
و هوای دریا در ماه آوریل...  
باران های خون و اشک...

\*

بر روی اجسادما  
وارد قانا شدند  
و پرچم نازیان را  
بر فراز سرزمین جنوب بر افراشتند  
و ایام آدمسوزی را باز گردانیدند...

هیتلر

آنان را در اتاق های گاز به آتش کشید  
و بعد از او  
آنان آمدند تا ما را به آتش بکشند

هیتلر

آنان را از شرق اروپا راند  
و آنان آمدند و ما را  
از سرزمین خودمان راندند

هیتلر

امان نیافت که آن ها ریشه کن کند  
و بعد از او  
آنان آمدند تا ما را ریشه کن کنند!

\*

مثل گله های گرگ های گرسنه  
وارد قانا شدند...

تا خانه ی مسیح را  
به آتش بکشند  
و بر جامه ی حسین  
و بر خاک عزیز جنوب  
لگد بکوبند

\*

گندمزاران را  
و درختان زیتون را  
و بوته های تنباکو را  
در هم کوبیدند.  
و آوای بلبلان را.

کادموس را  
در مرکبش در هم کوبیدند  
دریا را درهم کوبیدند  
و افواج مرغان دریایی را.

حتّی بیمارستان ها را هم در هم کوبیدند  
حتّی مادران شیرده را  
و کودکان مدرسه پی را.

زیبایی زنان جنوبی را در هم کوبیدند  
و باغستان های چشم های عسلی را  
غارت کردند

\*

و ما اشک را  
در چشمان علی دیدیم  
و صدایش را شنیدیم

وقتی که در زیر باران های آسمان خونین  
نماز می خواند...

\*

چه کسی هرگز  
داستان قانا را خواهد نوشت؟  
بر روی اوراقی از پوست.  
این، کربلای دوّم بود...

\*

قانا

راز های نهان را  
آشکار کرد

و دیدیم آمریکا را ما  
که لباس کهنه ی حاخامی یهودی را بر تن کرده است  
و این قصّابی را راهبری می کند

و بر روی کودکان ما آتش می گشاید  
بی هیچ سببی.  
و بر روی زنان ما آتش می گشاید  
بی هیچ سببی.  
و بر روی درختان ما آتش می گشاید  
بی هیچ سببی.  
و بر روی اندیشه های ما آتش می گشاید  
بی هیچ سببی...

آیا در قانون اساسی آمریکا  
- این سرور عالم -  
به خطّ عبری نوشته اند:

باید اعراب را به خاک دلّت نشانید؟

\*

آیا هر فرمانروایی در آمریکا  
که رؤیای شیرین ریاست جمهوری را به سر دارد  
باید ما عرب ها را  
کشتار کند؟

\*

منتظر آمدن یک عرب - عربی واحد - بودیم  
تا خنجر را از گردنمان بردارد

منتظر یک بنی هاشمی بودیم  
منتظر یک بنی قریشی بودیم  
منتظر یک دن کیشوت بودیم

منتظر یک پهلوان ملّی بودیم  
که سبیل او را نتراشیده باشند

منتظر خالدی بودیم  
یا طارقی  
یا عنتره پی...

امّا

جفنگ و یاوه ی بی سر و ته خوردیم

امّا

جفنگ و یاوه ی بی سرو ته نوشیدیم

برایمان فاکسی فرستادند

بعد از تقدیم مراتب تأّثر و همدردی

و بعد از آنکه کار به فصّابی کشتنمان  
به انجام خود رسیده بود!

\*

چرا هراس داشته باشد اسرائیل  
از فریاد های ما؟  
چرا هراس داشته باشد اسرائیل  
از «فاکس بازی ها» ی ما؟  
«جهاد فاکس»  
از ساده ترین جهادهاست:  
متن واحدی می نویسیم  
برای همه ی شهیدانی که رفته اند  
و همه ی شهیدانی که خواهند آمد!

\*

چرا هراس داشته باشد اسرائیل  
از ابن مقفّع؟  
از جرید؟  
و قرزّدق؟  
و از خنساء  
که شعرش را دم در گورستان می خواند؟

چرا هراس داشته باشد اسرائیل  
از لاستیک آتش زدن ها؟  
و امضای بیانیّه ها؟  
و ویران کردن مغازه ها؟

او می داند که ما امیران نبرد نبوده ایم  
بلکه امیران پاوه های بی سر و ته بوده ایم...

چرا هراس داشته باشد اسرائیل

از بر طبل کوبیدن ها؟

و از پیراهن، چاک کردن ها؟

و از خراش دادن گونه ها؟

چرا هراس داشته باشد اسرائیل

از اخبار عاد و نمود؟

ما

در تاریکی مّلی فرو رفته ایم

و از آن اعصار و روزگاران فتوحات

حتّی یک نامه هم دیگر

به ما نرسیده است

\*

ما

مّلتی هستیم ساخته شده از خمیر.

هرچه اسرائیل بر تروریسم و کشتارش بیافزاید

ما بر سستی و بی خیالی و خونسردیمان می افزاییم

\*

یک وطنِ خفه شده

یک لهجه ی محّلی

که در قباحت و سخافت است که پرورش خود را می جوید.

یک وحدت سبز

که در انزوا و تفرقه است که تحقّق یافتن خود را انتظار دارد.

درختی که در تابستان

عقیم و بی ثمر

در خود خمیده است.

و مرز هایی که هر وقت هوس کردند

مرز های دیگر را پاک می کنند!

\*

چرا اسرائیل، ما را ذبح نکند؟

چرا هشام و زیاد و رشید را محو نسازد؟

وقتی که:

بنی ثعلب

با زنانشان مشغولند.

و بنی مازن با غلامبچگانیشان.

و بنی هاشم

شلوارهایشان را پایین کشیده اند

و سرگرم مغازله و ماچ و بوسه اند...

چرا باید اسرائیل، از اعراب بترسد

وقتی که بعضی از آن ها

یهودا شده اند؟

\* فرانتس فانون: دوزخیان روی زمین - ترجمه ی علی شریعتی

۱ - آلن گرش: گزینش هرج و مرج - لوموند دیپلوماتیک، شماره ی آوریل ۲۰۰۴ - ترجمه ی بهروز عارفی

<http://ir.mondediplo.com/article286.html>

۲ - گزارش روزنامه نگار صلح طلب پرآوازه ی یهودی خانم «امیره هس» در روزنامه ی اسرائیلی هآرتص

با عنوان: «هنیه: ما اسرائیل را در مرز های ۱۹۶۷ قبول داریم» - نوامبر ۲۰۰۸ - بازتکثیر به زبان فرانسه،

در همان زمان، توسط سازمان وحدت یهودی فرانسه برای صلح

<http://www.ujfp.org/modules/news/article.php?storyid=431>

۳ - آناتل ورز از اورشلیم، به نقل از میشل وارشاوسکی:

«از چهار سال پیش، با وسواسی و دقت بسیار زیاد، حماس به صورت یکطرفه، آتش بس را رعایت کرده

است. و مسئولیت تعداد اندک و به حساب نیامدنی راکت هایی که از شمال نوار غزه پرتاب شده اند را

«بریکاد الاقصی» بر عهده گرفته است. یعنی همان گروهی که به الفتح محمود عباس وابسته است، نه

به حماس».

تحلیل برخورد جهان با ماجرای غزه، از دید میشل وارشاوسکی

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar08/warschawski-gaza-281208.html>

«این قتل عام، پیشاپیش، در روزنامه های اسرائیل، طی روز های قبل، هم، اعلام شده بود، هم، مورد بررسی قرار گرفته بود، و هم، در باره اش تفسیرات مختلف نوشته می شد. بعد از به پایان خود رسیدن آتش بسی که حماس، آن را رعایت می کرد، اما اسرائیل آن را بی وقفه و مدام، زیر پا می گذاشت.»  
از اطلاعیه ی سازمان وحدت یهودی فرانسه برای صلح - شنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸

<http://www.ujfp.org/modules/news/article.php?storyid=447>

۴ - در این لینک:

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar08/haft-porsesh.html>

۵ - در فلسطین، چه کسی علیه چه کسی کودتا کرد؟ - میشل وارشاوسکی

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar03/warschawski-l.html>

۶ - پیام مادران صلح، به مناسبت سال جدید میلادی، متأسفانه انعکاس چندانی در رسانه ها نیافت، و به همین دلیل، متن آن را به طور کامل در اینجا نقل می کنم:

مردم صلح دوست و آزاده ی جهان

در روزهایی که میلیون ها نفر از مردم جهان در تکاپوی برگزاری جشن های سال نوی میلادی به سر می برند، هزاران انسان در قلب خاورمیانه در آتش خشونت های هولناک می سوزند.  
کودکان این منطقه نه اشتیاق لباس و کفش نو، که دغدغه ی از دست دادن جان، سلامتی، خانواده و کاشانه خود را دارند .

محاصره ی طولانی و کشتار بی رحمانه ی مردم غزه به منظور نسل کشی، در حالی ادامه دارد که کشورهای به ظاهر امن و پایدار منطقه همچون هند و پاکستان نیز در پی اقدامات تروریستی در خطر جنگ قرار گرفته اند .

از سوی دیگر به بهانه ی مبارزه با تروریسم روستاهای افغانستان و پاکستان بمباران شده، غیرنظامیان به خاک و خون کشیده می شوند .

سیمای کنونی جهان در این گوشه از کره خاکی خونین و غم بار است .

مادران صلح ایران از نیروهای فعال و آزادی خواه و همه مردم صلح دوست ایران و جهان می خواهند، در این سال نو، با هر وسیله و امکان مدنی که در اختیار دارند، اعتراض شدید خود را نسبت به حملات اسرائیل در غزه و لبنان و وادار نمودن این حکومت به رعایت قطعنامه های سازمان ملل، ابراز دارند .  
باشد که با اقدامی فراگیر و جهانی به این انسان کشی ها پایان داده شود .  
ما قاطعانه هرگونه خشونت و جنگ افروزی در جهان را محکوم نموده و با مردم بی دفاع غزه ابراز همدردی و همبستگی می کنیم.

مادران صلح ایران

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=18811>

۷ - تری میسان: نئو کنسرواتور ها، و سیاست هرج و مرج سازنده

[http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar02/liban\\_voltaire.html](http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar02/liban_voltaire.html)

۸ - بیکر یک کودک، همچون عروسکی پارچه پی و مندرس: سمیل جنگ اخیر لبنان - رابرت فیسک

[http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar02/fisk\\_child.html](http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar02/fisk_child.html)

۹ - نزار قبانی: چهره ی قانا

[http://www.ghoghnoos.org/honar/honarg/honarg01/kabbani\\_ghana.htm](http://www.ghoghnoos.org/honar/honarg/honarg01/kabbani_ghana.htm)